

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۲ هـ.ق - میقات محرم)

۲۷ آذر ۸۹

خطبه‌ی شب دوازدهم

سزاوار و شایسته حمد و ستایش بی‌پایان ازلی و ابدی است خداوند یکتا، یگانه، پاکیزه و مهربان و بخشاینده که پروردگار شب و روز و تاریکی‌ها و روشنایی‌ها و کوه‌ها و دریاها و زمین و آسمان و هر چه در میان آنهاست، منزهی تو، نیست معبودی غیر از تو.

«یا آیتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی
وادخلی جنتی»

«ای نفس مطمئنه و به یقین رسیده. ای روح آرامش یافته. ای اباعبدالله خشنود و پسندیده به‌سوی پروردگارت بازگرد و در زمره‌ی بندگان من داخل شو و به بهشت من درآی.»

سلام و برکت‌های الهی در جان‌هایی قرار دارد که دم و بازدمی منور با آیات الهی دارند، آنگاه که آنان بخوانند و مأموران الهی نامشان را سؤال کنند، نامی جز آنچه پروردگار کریم با آن نام آنان را خوانده ندارند، آن نام عبدالله است. بله این است ابا عبدالله (ع) که نه تنها دم و بازدمش آیات کریمه را می‌خواند بلکه سرش روی نیزه نیز قرآن را تلاوت می‌کند، چون روح و جسمش با قرآن آغشته شده و قرآن ناطق بودن را به نمایش همگان می‌گذارد و زمانی که مادر گرامی‌اش سرور عالمیان حضرت زهرا (س) سر مبارک امام حسین را به سینه خود چسباند چنین فرمود: سلام بر سری که سرور شهیدان است، تپش قلبم در شریانِ سرِ میوه‌ی رسول الله چون رودخانه‌ای خروشان است، ای خانه‌ی فاطمه، چه بویی را استشمام می‌کنی، بویی که هزاران فرشته‌ی الهی فقط با بوئیدن آن می‌توانند موجودیت پیدا کنند.

حال ادامه‌ی خطبه‌ی شب گذشته را پی می‌گیریم. کاروان به شهر شام رسید، روز بعد حضرت زینب به اتفاق بانوان بچه‌ها را حمام کردند و خودشان نیز لباس مرتب پوشیدند و آن‌ها را به کاخ یزید بردند، یزید لعنت الله با دیدن آن‌ها گفت: آثار بیچارگی و درماندگی را در شما نمی‌بینم، آیا این از مهمان نوازی ماست که اسیران این چنین مرتب و سرحال هستند؟ حضرت زینب (س) فرمودند: در تو جز صفت پدرت و پدر بزرگت صفت دیگری رشد ندارد، آنچه می‌بینی شادمانی و خوشحالی اهل بیت از پیروزی و سروری است یزید لعنت الله گفت: اسم این را که در مقابل من است پیروزی می‌گذاری؟ سر برادرت در مقابل من است و آنوقت از پیروزی صحبت می‌کنی؟ حضرت زینب (س) فرمودند: خودت خوب می‌دانی ما کی هستیم و شجره و اصالت ما از کیست، آیا فکر کردی چون سر حسین (ع) در مقابل توست سیرهات و شجرهات تغییر کرده و زشتی و بیچارگی‌ات برطرف گشته؟ نه نپندار که پیروز شده‌ای و آل رسول الله (ص) را منزل به منزل به کاخ خود آوردی، تو خشم خدا را به جان ذلیل و بیچارهات خریدهای و بهشت و جنات نعیم را برای شهدای ما. یزید لعنت خدا بر او و پدران‌ش باد از تخت پائین آمد و با تفکر به حضرت زینب (س) نگاه کرد و گفت: من که با شما کاری نداشتم، گفتم حسین را بیاورید تا با من بیعت کند، چون خلافت از پدرم به من ارث رسیده است، شما خود خواهان صلح نشدید. بانوی گرامی اسلام فرمودند: آنچنان سخن می‌گویی که گویا فراموش کرده‌ای کی هستی، شاید هنوز هم سكرات مستی از سرت بیرون نشده که به فکر صلح با حسین افتاده‌ای؟ او با تو که بوی تعفن دهانت هوا را مسموم می‌کند و با آیات کریمه‌ی خدا به جنگ برخاسته‌ای و آنچه در کتاب خدا منع شده انجام می‌دهی و خود را خلیفه‌ی مسلمانان می‌دانی بیعت می‌کند؟ یزید به اطرافیان نگاه کرده سر را پائین می‌اندازد، در این موقع صدای اذان می‌آید و همه به مسجد می‌روند در مسجد اهل بیت در مقابل تعجب شامیان به امام سجاد (ع) اقتدا می‌کنند و شامیان به یزید، بعد از نماز می‌فهمند آن‌ها اهل بیت پیامبر هستند، در اذان دوم که به اسم رسول الله (ص) می‌رسد همه صلوات می‌فرستند و امام سجاد (ع) می‌فرمایند: جان عاملیان به فدای آخرین رسول خدا که دینش را فرقه فرقه کردند و اهل بیتش را اسیر نمودند و عزیزترین کسان او را شهید کردند و حالا با

نام او آغاز به نماز می‌کنند، بعد از نماز امام می‌فرمایند: ای مردم شام آیا شما هم از سیره‌ی رسول خدا و دستورات او پیروی می‌کنید؟ همه می‌گویند: بله. امام می‌فرمایند: من و این کودکان و زنان، فرزندان رسول خدا هستیم، آیا سزاوار است که با دین خود این‌چنین می‌کنید؟ من امام عصر شما هستم و شما را از سرپیچی و ظلم بر آل رسول الله (ص) بر حذر می‌کنم، به خود بیایید و آتش را به جان نخرید و دست از ما بردارید تا به شهر مدینه برگردیم. روز بعد یزید به سربازان خود دستور می‌دهد که مانع نشود و اسیران هر کجا که می‌خواهند بروند و آن‌ها به طرف مدینه حرکت می‌کنند.

می‌بینیم شجاعت و عزت و سربلندی اهل‌بیت که این رشادت و ارجمندی را همیشه حفظ کردند، چه در مقابل شمشیر و کشته شدن، چه در اسیری و مبارزه با سران ظلم، پس این را باید باور کرد و هر کس غیر این را گفت و باور کرد، یقیناً با دشمنان آل رسول هم‌صدا و همراه خواهد شد، پس خواهران و برادران که در این سیزده شب در این مکان مقدس حضور پیدا کرده و خطابه‌های هر شب را شنیدید، بیایید ایمان و عشق و اطاعت و وفاداری و بیعت با امام عصر خود را از نهضت عاشورا یاد بگیریم و باور کنیم این فرموده را که «**کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا**» زیرا شمشیر عدالت زمان نمی‌شناسد، صدای ضربات آن مانند تیک‌تاک ساعت است بر پیکر باطل، پس همواره زمان‌ها عاشورا را در خود دارند.

اللهم عجل لولیک الفرّج